

The Role of Virtual Social Networks in Changing People's Tolerance Threshold with an Emphasis on Divergence in the Anti-security Protests Atmosphere

Seyed Mohammad Reza Mousavi Fard

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran

Maryam Forati

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran

Maghdad Sadat Hossaini

Master of Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

mousavifard136394@gmail.com

Keywords:

Public Security,
Agitations,
Political Excuses,
Media,
Social Unrest

Abstract

The purpose of this research is to provide a partial epistemology of the effects of social networks on divergence of people's tolerance threshold in the atmosphere of anti-security disturbances. Through the present research paper, we try to explain the subject with a descriptive and analytical approach by analyzing data through documentary and library research methodology. Through this research we will be searching for a logical answer to these questions: what are the effective factors in the emergence of the situation of divergence of the social and political tolerance threshold of the people? and, how their actions could be addressed in the form of crimes against public security could be discussed and explained? In explaining the answer, the research findings guide us as follows: Based on the approaches of criminal psychology and the important principles of general criminal law, there should be a difference between emotional protesters and organized and purposeful opponents of governments with a correct understanding of the crisis and its management. In this state of social turmoil, the role of the media as doubling factors in aggravating the social crises and crimes against public security, as the enemy's executive arm, is truly undeniable. As a result, it is necessary to employ a cultural approach in dealing with the ordinary protesters while considering them as reformers and sympathizers and differentiating them with the organized agents and also to take into consideration a third, and of course the main, factor which account for the main part and liability of such turbulences who have to be held liable proportionate to their share before the judicial system.



.This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license:

(<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در تغییر آستانه تحمل مردم با تأکید بر واگرایی در محیط اعتراضات ضد امنیتی

سیدمحمدرضا موسوی فرد*

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

مریم فراتی

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

مقداد سادات حسینی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

mousavifard136394@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۲۰ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر ارائه شناختی نسبی از تأثیرات (کلیت) شبکه‌های اجتماعی در واگرایی آستانه تحمل مردم در فضای اعتراضات ضد امنیتی است. با رویکردی توصیفی تحلیلی در تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای سعی در تبیین بحث داریم. لذا در پی یافتن پاسخی منطقی برای این سؤال هستیم که عوامل مؤثر در به وجود آمدن وضعیت واگرایی در آستانه تحمل اجتماعی و سیاسی مردم و نحوه برخورد با واکنش آن‌ها در قالب جرائم علیه امنیت عمومی چگونه قابل بحث و بررسی است؟ در تبیین مفروض، یافته‌های پژوهشی ما را چنین رهنمون می‌سازد؛ بر اساس رویکردهای روان‌شناسی جنایی و اصول مهم حقوق کیفری عمومی باید بین معترضین احساسی و مخالفین سازمان‌یافته و هدفمند، حاکمیت‌ها با شناخت صحیح از بحران و مدیریت آن، باید تفاوت قائل شوند. در این وضع آشفتگی اجتماعی، اینجاست که نقش رسانه‌ها به‌عنوان عوامل مضاعف در تشدید بحران‌های اجتماعی و سیاسی در جرائم علیه امنیت عمومی به‌عنوان بازوی اجرایی دشمن غیرقابل انکار است. نتیجتاً باید با رویکردی فرهنگی در برخورد با برخی معترضین عادی و مصلح نگر دانستن آن‌ها، تفکیک آن‌ها با عوامل سازمان‌یافته، علت‌العلل سومی را در نظر بگیریم که برخی از مسئولین اند (یعنی بانیان وضع موجود)، فلذا این‌ها نیز باید در مقابل دستگاه عدالت به اندازه سهم خود پاسخگو باشند.

کلید واژگان: امنیت عمومی، اغتشاشات، بهانه‌های سیاسی، رسانه‌ها، آشفتگی اجتماعی.

مقدمه

نقش شبکه‌های اجتماعی در روند جهانی‌شدن ارتباطات و تحقق دهکده جهانی امری غیرقابل‌انکار است و امروزه به‌خوبی می‌توان تأثیرگذاری آن‌ها را در تمامی شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و امنیتی جوامع مختلف به‌خوبی مشاهده کرد. امروزه شبکه‌های اجتماعی قدرتمند در شکل‌دهی خرده‌فرهنگ‌ها در جوامع مختلف می‌توانند نقش مددکار مجازی یا دشمن مجازی را برای حاکمیت‌های سیاسی در شکل‌دهی نحوه مطالبات عمومی از سیاست‌های آنان بازی کنند، که اتفاقاً در این رویکرد پژوهشی با دیدی انتقادی سعی داریم وجه دوم این قضیه را با تأکید بر نقش مخرب شبکه‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار دهیم.

مطالبات اجتماعی سنتی، بیشتر در حوزه امنیت اقتصادی و حقوق کار مطرح می‌شدند؛ درحالی‌که مطالبات اجتماعی مدرن در حوزه فرهنگ و اجتماع و برای موضوعاتی مانند تغذیه سالم، محیط‌زیست، حقوق اقلیت‌ها، پذیرش مهاجران، حقوق زنان، هویت، ارزش‌ها و سبک زندگی و... مطرح می‌شوند. البته در حال حاضر ترکیبی از این دو دسته مطالبات به‌طور هم‌زمان در جوامع وجود دارد. مطالبه‌گری اجتماعی تمرین دموکراسی و انجام کار مشارکتی است. بنابراین بدون داشتن ظرفیت و روحیه همکاری جمعی و احترام به نظر دیگران مطالبه‌گری اجتماعی مقدور نیست. افزایش مشارکت و کار جمعی با مباحث نظری و دانشگاهی محقق نمی‌شود؛ بلکه چنین روحیه و آمادگی‌ای نیازمند تمرین عملی است. وقتی بدین مطالبات به‌حق اجتماعی در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی از سوی حاکمیت پاسخ عینی داده نشود به مرحله بهانه‌گیری سیاسی و اجتماعی وارد می‌شویم که می‌توان آن را درب ورود به بحران و اغتشاش و جرائم علیه امنیت عمومی در یک جامعه دانست.

در این مرحله است که مردم و افکار عمومی مترصد بروز یک اتفاق هستند، تا بتوانند نارضایتی خود را از وضع موجود در قالب اعتراض به وضع موجود و... امثالهم نشان دهند. نکته‌ای که باید مدنظر داشت این مسئله می‌باشد که اگر مقنن راهکارهای قانونی برای اعتراض به عملکرد مسئولین را قبلاً پیشی بینی نکرده باشد طغیان‌های اجتماعی که منجر به آشفتگی اجتماعی و جرائم علیه امنیت عمومی شده به‌شدت نمود بیشتری خواهد یافت. سؤالی اصلی که در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای آن هستیم این است که عوامل مؤثر در به‌وجود آمدن وضعیت واگرایی آستانه تحمل اجتماعی و سیاسی مردم و نحوه برخورد با واکنش آن‌ها در قالب جرائم علیه امنیت عمومی چگونه قابل‌بحث و بررسی است؟ اینجا باید حاکمیت صف معترضین مصلح نگر را از برخی مخالفین ساختارمند و سازمان‌دهی شده کاملاً مجزا بداند، چرا که اگر با چنین افرادی برخورد قهری و کیفری یکسان گردد شائبه حکومت‌های دیکتاتوری تقویت می‌گردد. عملاً این خود سرپوشی بر ناکارآمدی بانیان وضع موجود (به‌عنوان ضلع سوم و علت‌العلل) در قلمرو حاکمیت سیاسی است. در این مقاله با رویکردی توصیفی تحلیلی با تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای سعی در تبیین بحث داریم. بر اساس رویکردهای روان‌شناسی جنایی^۱ و اصول مهم حقوق کیفری عمومی^۲ باید بین معترضین احساسی و مخالفین سازمان‌یافته و هدفمند حاکمیت‌ها با شناخت صحیح از بحران و مدیریت آن تفاوت قائل شوند. در این وضع آشفتگی اجتماعی، اینجا نقش رسانه‌ها به‌عنوان عوامل مضاعف در تشدید بحران‌های اجتماعی و جرائم علیه امنیت عمومی بازوی اجرایی دشمن غیرقابل‌انکار است.

ادبیات تحقیق

۱. پیشینه تحقیق

به‌رسم مقالات علمی در این بخش به‌مرور ادبیات پژوهشی می‌پردازیم، هرچند با جستجویی که در منابع مختلف علمی داشتیم منبع مستقیمی که با موضوع مستقیماً ارتباط داشته باشد یافت نشد و همین امر مؤید بدیع بودن موضوع حاضر و نوآوری آن است، ولی با این حال به چندین منبع در این خصوص اشاره می‌شود:

- سیدعلی رحمان زاده (۱۳۸۹) در مقاله با موضوع «کارکرد شبکه‌های اجتماعی مجازی در عصر جهانی‌شدن» با قلم که در فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی به چاپ رسیده است، در آن نویسنده صرفاً نگاهی توصیفی به نقش این شبکه‌ها در نظم نوین جهانی شده داشته است ولی اثر حاضر نگاهی نقادانه بدین رویکرد مداخله‌گرایانه این رسانه‌ها در مدیریت مسائل داخلی کشور دارد. در مقاله حاضر به تأثیرات مستقیم فضای مجازی بر مدیریت مردمی تمرکز شده است.

¹. Criminal Psychology Approaches

². Important Principles of General Criminal Law

- مهدی حاج محمدی (۱۴۰۱) در مقاله با موضوع «کارکردهای شبکه‌های اجتماعی در حفظ و رعایت حقوق بشر» به قلم مهدی حاج محمدی در **مجله مطالعات حقوق**، به چاپ رسیده است، که در اثر فوق نویسنده به رویکردها و مؤلفه‌های حقوق بشر در خصوص شبکه‌های اجتماعی پرداخته است، ولی در اثر حاضر به استانداردهای دوگانه اتفاقاً ضد حقوق بشری در خصوص برخی کشورها مورد توجه است. در اثر حاضر به نوعی به مسائل سیاسی امنیتی که پیرامون چنین شبکه‌های مجازی آمده توجه شده است.

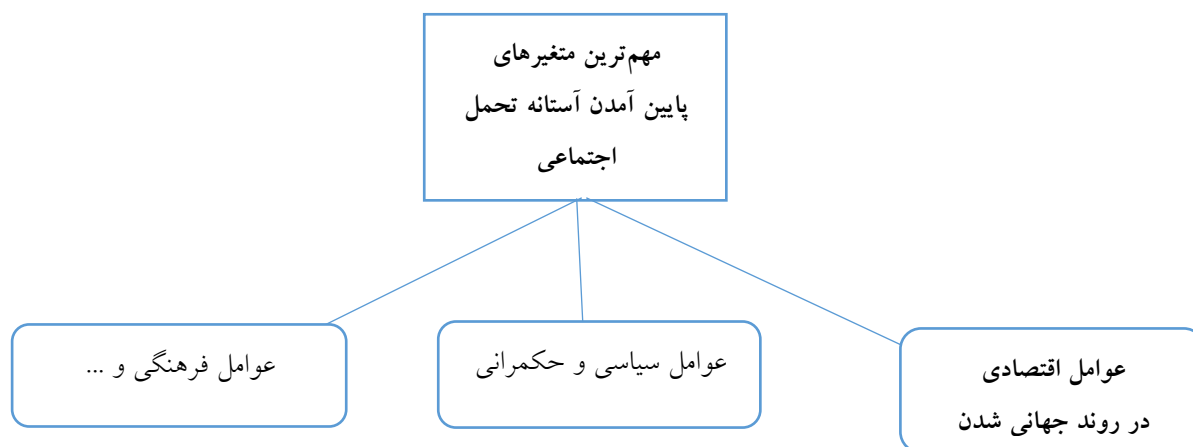
- رضائی کلواری، نوراله؛ تقی پور، فائزه دیگر نویسندگان (۱۴۰۰) در مقاله تحلیلی «ارائه مدل همدلی قومی فرهنگی در شبکه‌های اجتماعی مجازی بارویکرد انسجام ملی (مطالعه کیفی مبتنی بر نظریه برخاسته از داده‌ها)» که در **فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)** به چاپ رسیده است که اتفاقاً این مقاله نقطه مقابل اثر حاضر است چرا که در آن نویسندگان به رویکردهای انسجام‌بخشی شبکه‌های اجتماعی در تقویت وحدت و انسجام ملی پرداخته‌اند.

- اکبر زاده، علیرضا و دیگر نویسندگان (۱۴۰۰) در مقاله با موضوع «راهبرد ملی دفاعی در مواجهه هوشمندانه با شبکه‌های اجتماعی مجازی (رویکردی جامعه‌شناختی)» که در **فصلنامه سرمایه انسانی دفاعی** به چاپ رسیده است، در این مقاله تقریباً به نوعی قرابت با موضوع حاضر دارد ولی در این تحقیق نوعی برخورد قبل از بحران و پدافندی مورد توجه نویسندگان بوده است. درحالی‌که مقاله حاضر نوعی **مدیریت فرهنگی** پس از بحران را جهت مدیریت بحران موردتوجه قرار داده است. در ادامه ادبیات پژوهشی در قالب نمودار ذیل می‌توان به نمایش گذاشت: (منبع نگارنده)

عنوان ادبیات پژوهشی	یافته‌های تحقیق از نظر نگارنده	تفاوت اثر حاضر
کارکرد شبکه‌های اجتماعی مجازی در عصر جهانی شدن	نویسنده صرفاً نگاهی توصیفی به نقش این شبکه‌ها در نظم نوین جهانی شده	بر تأثیرات مستقیم فضای مجازی بر مدیریت مردمی تمرکز شده است.
کارکردهای شبکه‌های اجتماعی در حفظ و رعایت حقوق بشر	نویسنده به رویکردها و مؤلفه‌های حقوق بشر در خصوص شبکه‌های اجتماعی پرداخته	به نوعی به مسائل سیاسی امنیتی که پیرامون چنین شبکه‌های مجازی آمده توجه شده است
ارائه مدل همدلی قومی فرهنگی در شبکه‌های اجتماعی مجازی بارویکرد انسجام ملی	به تبدیل تهدید فضای مجازی به فرصت انسجام ملی پرداخته است	اتفاقاً به رویکردهای تهدیدی آن که موجب واگرایی اجتماعی شده پرداخته است
راهبرد ملی دفاعی در مواجهه هوشمندانه با شبکه‌های اجتماعی مجازی (جامعه شناختی)	به حوزه سیاست گذاری کلان با رویکرد جامعه شناختی در برخورد با موضوع پرداخته است.	اثر حاضر مدیریت فرهنگی آن در جهت پیشگیری از جرائم احتمالی.

۲. چستی آستانه تحمل اجتماعی

اگر در مفهوم عام آن از لحاظ لغوی و عرفی بنگریم «آستانه» یا «آستان» به معنای درگاه و پیشگاه و ورودی ساختمان است. در این عبارت استعاری تصویری شده، «تحمل» همچون ساختمانی تصور شده که درگاه و آستانه معنا دارد. در این بافت معنایی، آستانه که محل ورود و آغازگاه است، بیانگر دم‌دستی‌ترین و کمترین میزان است. تاب‌آوری، توان آغاز و ادامه اتفاقات خوشایند را در پی دارد که مطالعات نشان می‌دهد صبر مؤلفه عمومی و ضروری برای زندگی بهتر و زندگی مسالمت‌آمیز است و اگر افراد فاقد این مهارت باشند، در مسیر اقتصادی، اجتماعی، روابط بین فردی و عاطفی به‌راحتی شکننده خواهند بود و شکست‌های پی‌درپی را تجربه می‌کنند. در این عبارت استعاری تصویری شده، «تحمل» همچون ساختمانی تصور شده که درگاه و آستانه دارد. در این بافت معنایی، آستانه که محل ورود و آغازگاه است، بیانگر دم‌دستی‌ترین و کمترین میزان است. افزایش اضطراب و افسردگی رابطه معکوسی با تحمل افراد و پرخاشگری دارند؛ هرچه میزان اضطراب و افسردگی افزایش یابد، تحمل افراد در مواجهه با اتفاقات کاهش می‌یابد. وجود استرس‌های درازمدت، انباشته شدن فشارهای روانی به‌صورت مزمن و مشغولیت‌های ذهنی افراد، سبب کاهش انرژی روانی آن‌ها و به دنبال آن پایین آمدن آستانه تحمل می‌شود. افرادی که مشکلات جدی روانی را پشت سر گذاشته‌اند، آستانه تحمل پایین‌تری نسبت به محرک‌های جدید دارند. فقر و بیکاری به‌عنوان مؤلفه‌های پایین آوردن صبر افراد است به وجود آمدن صورت‌های ذهنی که همواره و به‌صورت مستمر ذهن انسان را به‌عنوان یک فردی که از عهده مسئولیت‌های خود برنیامده، فقر و فقدان امنیت شغلی و مالی در ایجاد پرخاشگری و زودجوشی نقش اصلی را ایفاء می‌کند. پرخاشگری‌ها گاهی به‌صورت خودزنی نمایان می‌شود و زمانی که فرد به این مرحله از پرخاشگری می‌رسد می‌توان تصور کرد که این فرد تحت تأثیر چه مشکلات و فشارهایی قرار گرفته که این‌گونه از خود عکس‌العمل نشان می‌دهد. در صورتی که شرایط زندگی و اجتماعی برای تمام افراد مطلوب‌تر، ایمنی‌تر و نگاه به آینده خوش‌بینانه‌تر باشد، می‌توان امیدوار بود که خوش‌خلقی در نتیجه کنونی بالا بردن آستانه تحمل اجتماعی در جامعه گسترش یابد.^۳ پس اگر بخواهیم یک تعریف کلی از آستانه تحمل اجتماعی ارائه دهیم می‌توان چنین گفت: وقتی جامعه را به‌عنوان یک پیکره واحد بنگریم افراد را به‌عنوان اجزای این سیستم کل فرض نماییم؛ قطعاً این سیستم در مقابل حوادث و مخاطرات و بلایای طبیعی و غیرطبیعی تا حدی می‌تواند تحمل کند و به فعالیت خود ادامه دهد اگر بیش از آستانه تعریف‌شده برای سیستم به آن فشار بیاریم، به نقطه جوش و انفجار اجتماعی خواهد رسید که در این فرآیند علل و متغیرهای فراوانی در آن دخیل‌اند. نوعاً فشارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... می‌تواند به‌عنوان بزرگ‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر پایین آمدن آستانه تحمل اجتماعی در جامعه دانست. اینجاست که می‌طلبند حاکمیت به خواسته‌های مردم احترام بگذارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که برانگیختن تحمل احترام ممکن است به‌ویژه برای بهبود روابط بین گروهی در جوامع فرهنگی متنوع در نوع خود می‌تواند مفید باشد (Velthuis et al, 2021: 1105). چرا که مدارا با دیگران بر اساس نژاد، قومیت، ملیت، مذهب و جنسیت جزء مهمی از سرمایه اجتماعی است، اما در ادبیات رفاه اجتماعی سرمایه اجتماعی کم‌توجهی شده است. (Crowley et al: 2021: 1) دولت‌ها عملاً با عدم رعایت نکات فوق‌الذکر به‌عنوان یک ابر متغیر تأثیرگذار در پایین آمدن آستانه سطح تحمل اجتماعی در یک جامعه می‌توانند عمل کنند. نمودار شاخصی شماره (۱): (منبع نگارنده)



³ See: isna.ir/x5SdV

در تحلیل نمودار ترسیمی به نظر نگارنده، نظر به اینکه با توجه به روند جهانی شدن و گسترش شبکه‌های اجتماعی در نتیجه تبادل اطلاعات امروزه مسائل مالی بیشترین نقش را در بالا بردن یا پایین آوردن سطح آستانه تحمل اجتماعی بازی می‌کند چرا که زندگی مدرن بر اساس مادیات و رفاهیات بنا شده است اگر افراد یک جامعه کمتر از سطح آن باشند نوعاً تأثیر مستقیمی بر آستانه تحمل آن‌ها خواهد داشت، متغیر بعدی نوع حکمرانی است که تأثیرگذار در آستانه تحمل اجتماعی و سیاسی است اگر مردم یک کشور به عنوان دولت ملت به حاکمیت نظام سیاسی اعتماد داشته باشند می‌تواند حتی در برخی از کمبودها از آن چشم‌پوشی کنند ولی اگر این اعتماد عمومی سلب شود این آستانه تحمل اجتماعی و سیاسی به مرحله "بهانه‌گیری سیاسی و اجتماعی" ورود می‌کند با هر اتفاقی در جامعه، اجتماع واکنش نشان می‌دهد، علیه حاکمیت سیاسی می‌شود اینجاست که بروز و ظهور هر نوع جرمی علیه امنیت ملی و داخلی امری متحمل و در آن وضعیت طبیعی است.

۳. مبانی نظری

آشناختگی اجتماعی با تعابیر مختلفی مثل بی‌نظمی اجتماعی، ناهنجاری اجتماعی، اختلال اجتماعی و آنومی یا بی‌سازمانی اجتماعی، بیان می‌شود. اصطلاح بی‌سازمانی اجتماعی به تزلزل نظام هنجارها، قواعد و قوانینی دلالت دارد، که می‌بایست ثبات و نظم جامعه را تأمین کنند؛ اما قادر به انجام آن نیستند. اختلال اجتماعی اصطلاحی است که در جامعه‌شناسی برای توصیف تغییر، ناکارآمدی یا فروپاشی زندگی اجتماعی، اغلب در یک محیط اجتماعی استفاده می‌شود. پدیده تأخر فرهنگی نیز باعث به وجود آمدن آشناختگی اجتماعی می‌شود؛ زیرا در مواردی صنعت و تکنولوژی با سرعت بیشتری نسبت به عناصر فرهنگی مرتبط تغییر می‌کند و تناسب بین آن‌ها از بین می‌رود. مثلاً با پیشرفت صنعت و تولید اتومبیل، لازم است که عناصر مادی و غیرمادی دیگری؛ مانند وضعیت کوچه‌ها و خیابان‌ها، قوانین و مقررات برای ایجاد نظم، دادگستری و پلیس نیز تغییر کنند؛ اما بدیهی است که این تغییرات نمی‌توانند با سرعتی یکسان روی دهند. در نتیجه نظم هیئت فرهنگی جامعه متزلزل و جامعه به سوی ناسازگاری و در نهایت بی‌سازمانی (و به تعبیر دیگر بحران اجتماعی یا آشناختگی اجتماعی، پیش می‌رود. گسست اجتماعی مستلزم دگرگونی ریشه‌ای است که در آن قطعیت‌های قدیمی جامعه مدرن در حال از بین رفتن هستند و چیز کاملاً جدیدی در حال ظهور است (Ulrich, 2016: 20). اگر این نظریه را در حوزه نظریات خاص بدانیم باید گفت: نظریه خرد جامعه‌شناسی به طور سنتی بر فشارهای متقابل به سمت همسویی تأکید می‌کند: تلاش بازیگران میدانی برای ایجاد یک تعریف مشترک از موقعیت جدید است (Tavory et al, 2020: 365). پس می‌توان مدعی شد تمامی رویکردهای معترضین یا حتی مخالفین را می‌توان به نوعی تغییر جدید با اهداف خاص هریک تعبیر کرد. بی‌هنجاری کامل از نظر تجربی امکان‌پذیر نیست؛ اما جوامع گوناگون را می‌توان برحسب بیش یا کمی درجات تنظیم‌های هنجاری‌بخش‌شان از یکدیگر مشخص کرد. از طرفی زندگی اجتماعی همواره در یک نزاع دائمی، میان نیروهای کنترل اجتماعی و تمایلات اجتماعی به بی‌نظمی و ناسازگاری، می‌باشد. این معرکه اجتماعی، طرف کاملاً برحق یا باطل ندارد، چون نه نیروهای کنترل، همیشه بی‌زیان‌اند و نه عوامل ناسازگاری، همیشه بدخواه. به هر حال دگرگونی اجتماعی می‌تواند در کل یا بخش‌هایی از جامعه، بی‌هنجاری ایجاد کند. آشناختگی اجتماعی را نباید با مفاهیم اخلاقی مانند فساد یا بدی اشتباه گرفت؛ زیرا در مواردی نمی‌توان بی‌سازمانی را به طور قاطع مورد قضاوت قرار داد؛ مانند اعتصاب کارگران کارخانه، که شاید سازمان کارخانه را برهم زند، اما ضرورتاً بد نیست. آشناختگی اجتماعی نظریه تئوریکالی است که می‌تواند در نوع خود واگرایی تحمل اجتماعی و به وجود آمدن ناامنی را تشریح کند.

۴. به نظر نگارنده چنین است.

یافته‌های تحقیق

۴. رسانه‌ها و چندقطبی سازی اجتماعی - اقتصادی، سیاسی

قطبی شدن اجتماعی، تفکیک در یک جامعه است که زمانی پدیدار می‌شود که عواملی مانند نابرابری درآمد، نوسانات املاک و مستغلات و جابجایی اقتصادی منجر به تمایز گروه‌های اجتماعی از پردرآمد به کم‌درآمد شود. این حالت و یا گرایش است که نشان‌دهنده رشد گروه‌ها در انتهای سلسله‌مراتب اجتماعی و کوچک شدن موازی گروه‌ها در اطراف میانه آن است. (Caves, 2004: 616). اخیراً، تعدادی از پروژه‌های تحقیقاتی به‌طور فزاینده‌ای به موضوعات قطبی شدن اجتماعی پرداخته‌اند. (Moulaert et al, 2003: 1). در پی قطبی شدن اجتماعی علاوه بر خسارات اقتصادی، به‌ویژه در شهرها، نابرابری اقتصادی در امتداد طبقات اجتماعی و خطوط نژادی تشدید می‌شود (Paul et al, 2006: 284-288). چنین جدایی را می‌توان به بهترین وجه در محیط شهرها مشاهده کرد، «جایی که [جوامع] ثروتمند و قدرت اجتماعی با مکان‌های محرومیت، طرد و زوال آمیخته‌شده است (Frank et al, 2003: 12-14).

نکته‌ای که می‌توانیم بر آن تأکید کنیم این است که تحقیقات متعددی ثابت کرده است: رسانه‌های دیجیتال، و به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی، به‌طور بالقوه می‌توانند نقشی در تشویق قطب‌بندی اجتماعی ایفا کنند.^۵ این به این دلیل است که رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به جمع‌کردن افراد کمک کنند، و می‌توانند مصرف اخباری را که توسط انتخاب‌های کاربر مغرضانه است، تسهیل کنند (James, 2011: 43). به‌عنوان مثال، در جریان خیزش‌های بهار عربی، مشاهده شد که رسانه‌های اجتماعی قشر‌بندی اجتماعی موجود در چندین کشور عربی را بیشتر کردند. به همین ترتیب، پوشش رسانه‌های سنتی ممکن است به‌طور ناخواسته دو قطبی‌سازی اجتماعی^۶ را در شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی آنلاین^۷ با ایجاد تغییر در روابط اجتماعی افراد ایجاد کند. مدل‌های شبیه‌سازی و داده‌های رسانه‌های اجتماعی نشان می‌دهند که وقتی پوشش خبری بین منابع خبری با گرایش سیاسی مخالف تفاوت زیادی دارد، مردم تمایل دارند روابط اجتماعی خود را با دوستانی با ایدئولوژی سیاسی مخالف هماهنگ کنند (Christopher et al, 2021: 118). در خصوص اقدامات رسانه‌ای نقطه مقابل این جریان باید گفت: با این حال، بالکانیزاسیون سایبری^۸ پدیده‌ای که در آن مخاطبان رسانه‌ها به «محاصره‌هایی» تقسیم می‌شوند، جایی که آن‌ها فقط محتوایی را مصرف می‌کنند که با آن موافق هستند و بنابراین از لحاظ نظری قطب‌بندی اجتماعی را ترویج می‌کنند ممکن است آن قدر که تصور می‌شود نفوذ نداشته باشد. (James and others:2012:p39) پس دولت‌ها در هنگام بحران‌های سیاسی بالخصوص باید تمامی رویکردهای خود را به سوی حفظ وحدت و انسجام بردارند چرا که تحقیقات علمی که بدان استناد گردید ثابت کرده‌اند اگر به‌نوعی به مقابله‌به‌مثل صرف رسانه‌ای در تقابل یا شبکه‌های اجتماعی برخیزند نه تنها باعث درست شدن وضعیت موجود نمی‌شود بلکه باعث تعمیق بحران اجتماعی و دیگر ابعاد آن خواهد شد البته این موضع بدین معنا نیست که کاملاً رها شود و قضیه مدیریت نشود و عرصه برای یکه‌تازی شبکه‌های اجتماعی خالی گردد. تحقیقاتی که صورت گرفته است به‌نوعی اثبات می‌کند: قطبی شدن مشاهده‌شده در یک سایت رسانه اجتماعی خاص لزوماً نباید نتیجه رویدادها و بحث‌هایی باشد که در آن بستر اتفاق می‌افتد. (Abhishek et al, 2019: 1-8). آنچه می‌توان به‌عنوان ماحصل این بخش بدان استناد کرد این مسئله می‌باشد که به وجود آمدن بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یا به‌عبارت‌دیگر بحران‌های توأمان که در آن معترضین حاصل جمع متغیرهای ذیل را به‌عنوان بهانه‌های اعتراض و ایجاد بحران علیه حاکمیت سیاسی موجود اعلام می‌کند در بستر زمان در اغلب موارد در نتیجه سیاست‌های حاکمیتی است که به شرایط ناعادلانه محسوس در جامعه منجر شده است، لهذا با به وجود آمده دهکده جهانی و گسترش شبکه‌های اجتماعی این بستر فراهم‌شده است افراد نا عدالتی‌ها را بتوانند به اشتراک بگذارند، برخی از مواقع با دیگر وضعیت‌های حاکمیت در جهان قیاس کنند

^۵. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص توصیه می‌شود نگاه کنید به:

-Shvalb, Nir, ed. (2022). our western spring: The Battle between Technology and Democracy, Moment of Truth Kindle Edition. Accessible: https://www.amazon.com/-/he/gp/product/B0B92NB3Y8/ref=dbs_a_def_rwt_hsch_vapi_tkin_p1_i0

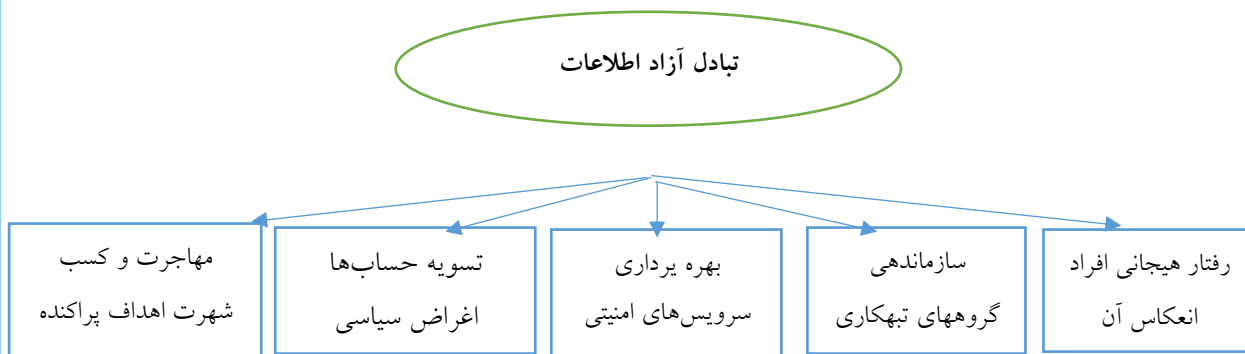
-Lynch, Marc (October 2015). "How the Media Trashed the Transitions". Journal of Democracy. 26 (4): 90-99. doi:10.1353/jod.2015.0070. S2CID 145252998.

^۶. Social Polarization

^۷. Online Social Networks

^۸. بالکانیزاسیون (Balkanization) یا بالکانی شدن یا تجزیه شدن، به تقسیم یک منطقه یا حاکمیت چندقومیتی یا ملیتی به حکومت‌های کوچکی گفته می‌شود که از لحاظ قومیتی همگن و یکدست هستند. این قومیت‌های کوچک معمولاً با یکدیگر نزاع دارند. بالکانی شدن امروزه به هنگام جنگ داخلی در دولت‌های چندقومیتی نیز استفاده می‌شود. این واژه در زمان فروپاشی امپراطوری عثمانی و به ویژه بالکان ساخته شد.

همین عامل تشدید نارضایتی می‌شود، شبکه‌های اجتماعی خواسته یا ناخواسته این امر را مدیریت می‌کنند. نمودار نقش رسانه‌های آنلاین اجتماعی خواسته و ناخواسته در قطبی‌سازی (۲): (نگارنده)



۵. شناخت تعارضات و بحران‌های اجتماعی و مدیریت آن

«تعریف بحران با آسیب‌های اجتماعی متفاوت است»؛ چرا که وقوع یک بحران اجتماعی عمومی ناشی از آن است که جامعه توانایی سازمان‌یابی و حفظ نظم اجتماعی را ندارد و فاقد نیرویی درونی برای حل مسائل مرتبط با تطور و توسعه است، یعنی خود ساخت بحران‌زده است و مسائل اجتماعی مطرح، چنان گسترده‌اند که نظم اجتماعی موجود را به مخاطره می‌افکنند. اما اینکه دلایل شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی در جامعه چیست و چه نسخه‌هایی برای عبور از آن باید در نظر گرفت ما را به سوی ارائه راه‌حل‌های منطقی حل تعارضات که منشأ بحران‌های عظیم اجتماعی است سوق می‌دهد. بخش مهمی از بحران‌های اجتماعی ما به نوعی بحران ناکارآمدی در بخش‌هایی از سیستم و نظام سیاسی تلقی می‌شود که این بحران به‌گونه‌ای تحت تأثیر بحران مشروعیت قرار دارد.^۹ به نظر بحران‌های اجتماعی را باید به دو سطح بحران اجتماعی در سطح نیروهای نخبه و کارآمد و سطح بدنه اجتماع، نیروهای بیکار، حاشیه‌نشین، معتاد و غیره تقسیم کرد. اینکه نیروهای نخبه و برگزیده نمی‌توانند در جامعه احساس مفید بودن کنند و جذب شوند نتیجه سیاست دفع و موانع جذب برای این نیروهاست که این طردشدگی خود باعث بحران می‌شود. در برخی از سیستم‌های سیاسی ارزش‌گرا جهت دفع نخبگان چنین اعتقاد دارند گروهی از منظر نگاه ایدئولوژیک و انقلابی به تعهد اعتقاد دارند معتقدند که تخصص نیز به دنبال آن می‌آید (دیدگاه مصلحت‌گرایی). برخی دیگر در نقطه مقابل تخصص را مورد بحث قرار می‌دهند؛ اغلب این افراد را بیشتر با دیدگاه‌های تکنوکرات نوعاً دین‌گریز می‌شناسند. (موسوی فرد؛ ۱۴۰۰؛ ص ۱).

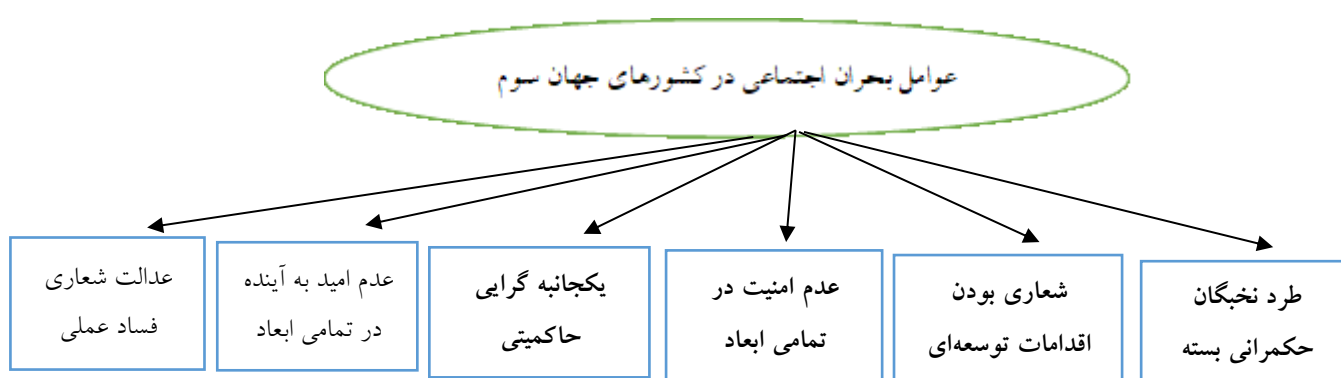
بحران اجتماعی شرایطی است مولد احساس منفی از حال، ارزیابی منفی از آینده، و احساس ناممکن بودن راه‌حل‌های عادی این شرایط می‌تواند منجر به احساس ناکامی شود که مطابق نظریه یادگیری اجتماعی بندورا انواع واکنش‌ها را در افراد سبب می‌شود. به نظر می‌رسد واکنش به بحران اجتماعی صورت‌های گوناگونی از سیاسی (شورش، انقلاب و اصلاح‌طلبی) و غیرسیاسی (فعالیت مدنی، انحراف اجتماعی و اختلال روانی) داشته باشد. این واکنش‌ها از جهتی دیگر قابل تقسیم به دو نوع خشونت‌بار و مسالمت‌آمیزند و واکنش‌های غیرسیاسی را نیز به دو دسته معطوف به بیرون و درون می‌توان تقسیم کرد. اگر همه این پدیده‌ها را بتوان واکنش به بحران اجتماعی دانست، شاید اولاً رابطه‌ای تعادلی نیز میان انواع واکنش‌های مزبور برقرار باشد و ثانیاً با وقوع واکنش‌های کم‌هزینه‌تر بتوان انتظار پدید آمدن واکنش‌های پرهزینه‌تر در صورت تداوم بحران را هم داشت. (رفیعی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

یک بحران عبارت است از: وضعیتی که نظم اصلی یا قسمت‌هایی از آن را (سیستم فرعی) مختل کرده و پایداری آن را بر هم زند. به سخن دیگر، بحران وضعیتی است که متغیری ناگهانی در یک یا چند قسمت از عوامل متغیر سیستم به وجود می‌آورد. از سویی، همان‌گونه که هر بحرانی با دگرگونی بنیادی همراه نیست، هر تغییری و دگرگونی در صحنه سیاست هم ناشی از بحران نمی‌باشد. از نظر برداشت عمومی نیز بحران عبارت است از «به وجود آمدن شرایط غیرمعمول یا غیرمتعارف در روند حرکت یک سیستم» به بیان دیگر، بحران وضعیتی است ناپایدار در یک یا چند قسمت از عناصر متغیر نظم موجود ایجاد می‌گردد. مدیریت بحران به معنی حذف یا نابود کردن

^۹ البته بحران عدم مشروعیت حاکمیت سیاسی و نمود انعکاس آن همیشه در شبکه‌های اجتماعی پررنگ‌تر از بطن، واقعیات جامعه منعکس می‌شود. براساس تحقیقات انجام شده امروزه تویتر در انعکاس بحران‌های اجتماعی نقش رو به رشدتری دارد (Raghav Rao et al, 2013: 407).

بحران نیست، بلکه برخی مواقع نیز می‌تواند مهار یا کنترل آن باشد. شیوه مهار و کنترل بحران یا حذف کامل آن، دو روش مختلف در مدیریت بحران محسوب می‌شود. برای مثال امروزه برخی دولت‌ها با مستمسک قرار دادن واژه «تروریسم» در پی آن هستند که آن را بحران و چالش بزرگ فرا روی تمدن‌های بشری و دولت خود و دولت‌های دیگر در جهان معرفی نموده و لذا بر این اساس (با بحران‌سازی) به آمال و فرصت‌ها و اهداف خود دست یابند و بر این اساس با نوعی فرافکنی بحران، حضور خود را در نقاط مختلف بر این اساس مشروع جلوه دهند! (توجیه کنند). این سخن یادآور آن جمله هابز است که می‌گوید: «در صورتی که تهدیدی وجود نداشته باشد، دول برخی از کار ویژه‌های خود را از دست می‌دهند» (قاندی، ۱۳۸۲: ۳۱۷-۳۳۲).

بحران چنان به یک استعاره بلاغی فراگیر تبدیل شده است که کاربرد تحلیلی آن برای اندیشه اجتماعی معاصر بی‌ارزش و سردرگم شده است. باین‌حال، عادی‌سازی احساس بحران، تمایز متعارف بین بحران را به‌عنوان لحظه‌ای تعیین‌کننده در حل یک روایت یا بیماری و عادی بودن، مبهم کرده است. اگر بخواهیم از منظر تئوریک صرف به قضیه بنگریم «بحران در نظریه بحران»^{۱۰} پاسخ دهیم باید گفت: دلایل متعددی برای فراگیر شدن بحث بحران ارائه می‌شود که وابسته به از دست دادن ایمان غربی‌ها به عقل‌گرایی^{۱۱} روشنگری اروپایی است. سپس توجه از مسائل معنای فرهنگی به توسعه جامعه‌شناسی مدرن بحران در نظریه‌های سیستمی پارسونز و هابرماس تغییر می‌کند. این شرکت شامل رویکردی به بحران و حل بحران از نظر مشکلات تمایز اجتماعی و نهادسازی است. گزارش‌های محدود از بحران که ظاهر می‌شوند، می‌توانند بین بحران و عادی بودن تمایز قائل شوند، درحالی‌که هنوز حس انتقادی از موقتی بودن و ماهیت مشکل‌ساز «عادی» را حفظ می‌کنند. پس هنوز تعاریف متعدد از بحران می‌تواند وجود داشته باشد (Holton, 1987: 502). نمودار شماره (۳) به نظر برخی از علل شکل‌گیری بحران و عدم مدیریت صحیح آن در نظام حکمرانی غیر مطلوب به شکل ذیل است: (منبع: نگارنده)



۶. لزوم تفکیک عدم شناسایی حق اعتراض مصلحان از اغتشاشات هدفمند

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بر وجود حق بر تجمع مسالمت‌آمیز برای شهروندان فارغ از مکان تجمع و محتوای آن صحه گذاشته است. باین‌همه، تجمع به هنگامی که در عرصه عمومی برپا می‌شود و شکل تظاهرات به خود می‌گیرد، ممکن است چندان مطلوب دولت‌ها نباشد. چراکه با احتمال بروز اختلال در روند عادی امور، ممکن است برای دیگر شهروندان ایجاد مشکل کند، ضمن آنکه تجمع مسالمت‌آمیز ابزاری است برای اعتراض به سیاست‌های دولت. از این‌رو، روشن شد حق شهروندان در برگزاری تجمع و همچنین بررسی امکان اعمال محدودیت بر این حق در وضعیت‌های خاص، به شناساندن و ایفای بهتر تعهدات بین‌المللی در این زمینه کمک می‌کند. تلاش جهانی برای تبیین این حق اگرچه به سال‌ها پیش از اقدام شورای حقوق بشر برمی‌گردد، درک مشترک از حق آزادی تجمع شهروندان پس از توجه شورا به این وضعیت‌ها بیشتر شده است (زرگر نژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۰۳). اعتراض، مخالفت نسبت به یک ایده و یا عمل، معمولاً سیاسی است. اعتراضات می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، از بیانیه‌های فردی گرفته تا تظاهرات گسترده، معترضین ممکن است اعتراضی را به‌عنوان روشی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی یا سیاست‌های دولت ترتیب دهند، یا ممکن است اقدام مستقیمی در تلاش برای ایجاد تغییرات دلخواه خود انجام دهند. در جایی که اعتراضات به شکل مسالمت‌آمیز برای دستیابی

^{۱۰}. Crisis in Crisis Theory

^{۱۱}. Rationalism

به یک هدف خاص، باشد؛ آن‌ها فراتر از اعتراض هستند و ممکن است به‌عنوان موارد مقاومت مدنی یا مقاومت بدون خشونت توصیف شوند. در مخالفت با وضع موجود و رویکردهای آن اعتراضات را می‌توان به‌عنوان اقدامات همکاری در نظر گرفت که در آن افراد زیادی با حضور در آن همکاری می‌کنند و هزینه‌ها و خطرات احتمالی انجام این کار را به اشتراک می‌گذارند (Larson, 2021: 89) در جایی که اعتراضات بخشی از یک کمپین سیستماتیک و مسالمت‌آمیز بدون خشونت برای دستیابی به یک هدف خاص است و شامل استفاده از فشار و همچنین اقناع است، از اعتراض صرف فراتر می‌رود و بهتر است به‌عنوان نوعی اعتراض به نام مقاومت مدنی یا مقاومت غیر خشونت‌آمیز توصیف شود (Adam, 2009: 2) اشکال مختلف ابراز وجود و اعتراض گاهی اوقات توسط سیاست‌های دولتی محدود می‌شود (مانند الزام به مجوزهای اعتراض) (chofield: 1994) ولی برخی حاکمیت‌های سیاسی صرفاً شعار چنین مجوزهایی را می‌دهند و ادعا می‌کنند که فلان قانون چنین مجوزی را داده است ولی در عمل مجوزی برای اعتراض مؤثر و واقعی صادر نشده است برخی از مواقع شاهد هستیم یکسری اجتماعات اعتراضی مصنوعی به‌عنوان بازی‌های سیاسی و امنیتی جهت نمایش دموکراسی ترتیب داده می‌شود که نقش آنتی‌بیوتیک اجتماعی برای پوشش نارسایی‌هایی است که منشأ اعتراض واقعی است در واقع چنین معترضانی به‌نوعی همانند مجرمین سیاسی مصلح نگرند باید قابل احترام و حتی حمایت کامل قانونی باشند. دستگاه عدالت کیفری در رسیدگی قضایی بدین جرائم بر اساس معیارهای اصلی حقوقی همانند (عدالت، انصاف، وجدان قضایی، اصول دادرسی منصفانه و...) رفتار سیاسی حاکمیت‌ها منطبق با قوانین بین‌المللی تطابقت بیشتری دارد، دقت نمایندند (موسوی فرد و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۳۴۷).

اما در نقطه مقابل آن به اغتشاشگران حرفه‌ای و آموزش‌دیده‌ای می‌رسیم که نوعاً با اهداف غیر از اهداف مردم معمولی سازمان‌دهی شده‌اند و مترصد این هستند که هر لحظه شاید مطالبات به‌حق معترضین مصلح نگر را در راستای نائل شدن به اغراض خود مصادره به مطلوب کنند. شبکه، خرده‌فرهنگ، و جامعه جنایتکاران درگیر در جنایات سازمان‌یافته را می‌توان دنیای زیرین یا باندبازی نامید. باندهای خیابانی اغلب ممکن است گروه‌های جنایت سازمان‌یافته در نظر گرفته شوند یا تحت تعاریف سخت‌گیرانه‌تر از جرائم سازمان‌یافته، ممکن است به‌اندازه‌ای منضبط شوند که سازمان‌یافته در نظر گرفته شوند. یک سازمان جنایی را می‌توان باند، مافیا، اوپاش نیز نامید. که دارای اهداف دیگری هستند (Gambetta: 1996)

البته این تفکیک‌ها در حکومت‌های دموکراتیک پاسخ می‌دهد چرا که در حکومت‌های دیکتاتوری به دلیل ذهنیت حاکم بر آن‌ها چنین اقداماتی متصور نیست؛ چرا که تحقیقات علمی اثبات شده است با بررسی تأثیرات جامعه‌شناختی بر رفتارشناسی رهبران دیکتاتور سیاسی^{۱۲} با تأکید بر آموزه‌های علوم جنایی است. بدین نتیجه می‌رسیم که در این نوع حکومت‌ها با توجه به ظرفیت‌های اختلالات تیپ هشت ایناگرام، برخی خصوصیات روان‌پریشی و برون‌گرایی در نظریه آیزنک، ظرفیت علمی شناخت چنین بستری را دارد. نتایج حاکی از آن است که تبعاتی همچون وجود زندانیان مخالف سیاسی^{۱۳} از طریق جنگ‌طلبی، خشونت بالا در سطح داخلی برای کنترل شورش‌های احتمالی، حلقه نزدیکان محدود که اغلب فاسدند، وجود رفتارهای تکانشی و بی‌پروا، دروغ گفتن به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به مزایا و منفعت شخصی و... از کم‌ترین تبعات جرم‌شناختی این اختلالات روانی است (موسوی فرد و دیگران، ۱۴۰۰: ۱).

۷. لزوم تفکیک عدم شناسایی حق اعتراض مصلحان از اغتشاشات هدفمند

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بر وجود حق بر تجمع مسالمت‌آمیز برای شهروندان فارغ از مکان تجمع و محتوای آن صحنه گذاشته است. با این همه، تجمع به هنگامی که در عرصه عمومی برپا می‌شود و شکل تظاهرات به خود می‌گیرد، ممکن است چندان مطلوب دولت‌ها نباشد. چراکه با احتمال بروز اختلال در روند عادی امور، ممکن است برای دیگر شهروندان ایجاد مشکل کند، ضمن آنکه تجمع مسالمت‌آمیز ابزاری است برای اعتراض به سیاست‌های دولت. از این رو، روشن شد حق شهروندان در برگزاری تجمع و همچنین بررسی امکان اعمال محدودیت بر این حق در وضعیت‌های خاص، به شناساندن و ایفای بهتر تعهدات بین‌المللی در این زمینه کمک می‌کند. تلاش جهانی برای تبیین این حق اگرچه به سال‌ها پیش از اقدام شورای حقوق بشر برمی‌گردد، درک مشترک از حق آزادی تجمع شهروندان پس از توجه شورا به این وضعیت‌ها بیشتر شده است (زرگر نژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۰۳). اعتراض، مخالفت نسبت به یک ایده و یا عمل، معمولاً سیاسی است. اعتراضات می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، از بیانیه‌های فردی گرفته تا تظاهرات گسترده، معترضین ممکن است اعتراضی را به‌عنوان روشی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی یا سیاست‌های دولت ترتیب دهند، یا ممکن

¹² . Behaviorism of Political Dictator Leaders

¹³ . Political Opposition Prisoners



است اقدام مستقیمی در تلاش برای ایجاد تغییرات دلخواه خود انجام دهند. در جایی که اعتراضات به شکل مسالمت‌آمیز برای دستیابی به یک هدف خاص، باشد؛ آن‌ها فراتر از اعتراض هستند و ممکن است به‌عنوان موارد مقاومت مدنی یا مقاومت بدون خشونت توصیف شوند. در مخالفت با وضع موجود و رویکردهای آن اعتراضات را می‌توان به‌عنوان اقدامات همکاری در نظر گرفت که در آن افراد زیادی با حضور در آن همکاری می‌کنند و هزینه‌ها و خطرات احتمالی انجام این کار را به اشتراک می‌گذارند. (Larson, 2021: 89) در جایی که اعتراضات بخشی از یک کمپین سیستماتیک و مسالمت‌آمیز بدون خشونت برای دستیابی به یک هدف خاص است و شامل استفاده از فشار و همچنین اقناع است، از اعتراض صرف فراتر می‌رود و بهتر است به‌عنوان نوعی اعتراض به نام مقاومت مدنی یا مقاومت غیر خشونت‌آمیز توصیف شود (Adam, 2009: 2) اشکال مختلف ابراز وجود و اعتراض گاهی اوقات توسط سیاست‌های دولتی محدود می‌شود (مانند الزام به مجوزهای اعتراض) (chofield:1994) ولی برخی حاکمیت‌های سیاسی صرفاً شعار چنین مجوزهایی را می‌دهند و ادعا می‌کنند که فلان قانون چنین مجوزی را داده است ولی در عمل مجوزی برای اعتراض مؤثر و واقعی صادر نشده است برخی از مواقع شاهد هستیم یکسری اجتماعات اعتراضی مصنوعی به‌عنوان بازی‌های سیاسی و امنیتی جهت نمایش دمکراسی ترتیب داده می‌شود که نقش آنتی‌بیوتیک اجتماعی برای پوشش نارسایی‌هایی است که منشأ اعتراض واقعی است در واقع چنین معترضانی به‌نوعی همانند مجرمین سیاسی مصلح نگرند باید قابل احترام و حتی حمایت کامل قانونی باشند. دستگاه عدالت کیفری در رسیدگی قضایی بدین جرائم بر اساس معیارهای اصلی حقوقی همانند (عدالت، انصاف، وجدان قضایی، اصول دادرسی منصفانه و...) رفتار سیاسی حاکمیت‌ها منطبق با قوانین بین‌المللی تطابقت بیشتری دارد، دقت نمایند. (موسوی فرد و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۳۴۷). در نقطه مقابل آن به اغتشاشگران حرفه‌ای و آموزش‌دیده‌ای می‌رسیم که نوعاً با اهداف غیر از اهداف مردم معمولی سازمان‌دهی شده‌اند و مترصد این هستند که هرلحظه شاید مطالبات به‌حق معترضین مصلح نگر را در راستای نائل شدن به اغراض خود مصادره به مطلوب کنند. شبکه، خرده‌فرهنگ، و جامعه جنایتکاران درگیر در جنایات سازمان‌یافته را می‌توان دنیای زیرین یا باندبازی نامید. باندهای خیابانی اغلب ممکن است گروه‌های جنایت سازمان‌یافته در نظر گرفته شوند یا تحت تعاریف سخت‌گیرانه‌تر از جرائم سازمان‌یافته،^{۱۴} ممکن است به‌اندازه‌ای منضبط شوند که سازمان‌یافته در نظر گرفته شوند. یک سازمان جنایی را می‌توان باند، مافیا، اوباش نیز نامید. که دارای اهداف دیگری هستند. (Gambetta:1996) البته این تفکیک‌ها در حکومت‌های دمکراتیک پاسخ می‌دهد چرا که در حکومت‌های دیکتاتوری به دلیل ذهنیت حاکم بر آن‌ها چنین اقداماتی متصور نیست؛ چرا که تحقیقات علمی اثبات‌شده است با بررسی تأثیرات جامعه‌شناختی بر رفتارشناسی رهبران دیکتاتور سیاسی با تأکید بر آموزه‌های علوم جنایی است.

۸. جرائم علیه امنیت از باب روان‌شناسی جنایی

برای علم مربوط به تلاقی بین روان‌شناسی و نظام حقوقی، به روان‌شناسی قانونی مراجعه شود. روان‌شناسی جنایی که به آن روان‌شناسی جرم‌شناسی یا روان‌شناسی جنایی نیز می‌گویند، مطالعه دیدگاه‌ها، افکار، نیات، کنش‌ها و واکنش‌های مجرمان و مظنونان است (Andrews et al:2010). روان‌شناسی جنایی^{۱۵} سلف حوزه گسترده‌تر جرم‌شناسی بود که شامل حوزه‌های دیگری مانند انسان‌شناسی جنایی است که جنبه‌های سامانمند تر جرم را در مقایسه با مظنونین فردی و پرونده‌های قضایی بررسی می‌کند.^{۱۶} (Milos, 2007: 235). روان‌شناسی جنایی به دلیل ارتباط با پدیده مجرمانه ناگزیر با رشته‌های دیگر هم‌پوشانی پیدا می‌کند؛ از جمله انسان‌شناسی جنایی که علم مطالعه ویژگی‌های زیستی و جسمانی و تأثیر آن در وقوع جرم است و زیست‌شناسی جنایی که علم مطالعه جنبه‌های ژنتیکی و اثرات هورمون‌ها بر وقوع جرم است. همچنین با جامعه‌شناسی جنایی ارتباط دارد که علت شناسی جرم را در بستر اجتماع انجام می‌دهد. یافته‌های جرم‌شناسی در این حوزه حاکی از این است که مرتکبین این‌گونه جرائم، افراد عادی هستند و تفکر ما آن‌ها و توجیهات مرتکبین برای

^{۱۴} . Organized Crime

^{۱۵} . Criminal Psychology

^{۱۶} . با این حال، کمبود قابل توجهی در تحقیقات تجربی و ارزیابی‌های اثربخشی وجود دارد که عملکرد پروفایل جنایی را تأیید کند. پس هنوز اصالت تحقیقات روان‌شناسی جنایی گمانه‌زنی‌های علمی است. جهت مطالعه نگاه کنید به:

-Fox, Bryanna; Farrington, David P. (2018). "What have we learned from offender profiling? A systematic review and meta-analysis of 40 years of research". *Psychological Bulletin*. 144 (12): 1247–1274. doi:10.1037/bul0000170. ISSN 1939-1455.

-Chifflet, Pascale (2015). "Questioning the validity of criminal profiling: an evidence-based approach". *Australian & New Zealand Journal of Criminology*. 48 (2): 238–255. doi:10.1177/0004865814530732. ISSN 0004-8658. S2CID 145585868.

-Ribeiro, Rita Alexandra Brilha; Soeiro, Cristina Branca Bento de Matos (January 2021). "Analysing criminal profiling validity: Underlying problems and future directions". *International Journal of Law and Psychiatry*. 74: 101670. doi:10.1016/j.ijlp.2020.101670. ISSN 0160-2527

غلبه بر ناهماهنگی شناختاری و خود بازاری‌های فطری به‌منظور اغفال و فریب خویش، نقش مؤثری در ارتکاب این جرائم دارد؛ غیر انسان‌انگاری قربانیان، مقصر انگاری و مستحق انگاری آن‌ها، تمسک به جهان‌بینی عفو و آمرزش از جمله این توجیهات است (حاجی ده آبادی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۸). با بررسی اجمالی از باب روانشناسی جنایی می‌توان دریافت باید حتی از منظر آموزه‌های علمی نیز می‌توان بدین نکته پی برد که در خصوص متهمین چنین جرائمی باید قائل به تفکیک شویم به‌عنوان مثال افراد بی‌دفاعی که بدون هیچ‌گونه سوءنیت قبلی و صرفاً در اعتراض به وضع اقتصادی یا اجتماعی و سیاسی موجود دست به این جرائم می‌زنند همانطوریکه در دکترین قبلی نیز به‌صراحت اشاره شده است^{۱۷} به‌نوعی خود را مستحق می‌پندارند که معترض باشند ولی راه را اشتباه رفته‌اند در این مسیر مرتکب جرمی نیز می‌شود حتی از لحاظ مطالعات هورمونی و ژنتیکی نیز بخواهیم به قضیه بنگریم گمانه‌زنی علمی است نیز افراد فوق‌الذکر کاملاً سالم‌اند و فقط از لحاظ عقده ناشی از یکسری نا عدالتی‌ها و بی‌عدالتی‌های آشکار مرتکب چنین اقدامی شده است، دستگاه عدالت کیفری عقلا، عرفاً، منطقاً، شرعاً، قانوناً مکلف به تفکیک است.

ولی افرادی که با اصطلاح حرفه‌ای و آموزش دیده‌اند و اگر حتی در بیشتر موارد به چهره آن نیز نگاهی بیفکنیم از منظر روانشناسی قضایی می‌توان بر اساس رویکردهای حقوق کیفری و سوءنیت مجرمانه را از روی حرکات و سکنات وی احراز کرد. به‌نوعی می‌توان گفت با توجه به سوء سابق مؤثری که معمولاً چنین افرادی دارند به‌عنوان مجرمین بالفطره شناخته می‌شوند حتی خارج از فضای اغتشاش و جرائم علیه امنیت عمومی نیز خطر وجود چنین افرادی برای جامعه همیشه به‌صورت بالقوه وجود دارد، نتیجتاً اینجاست که می‌طلبند دستگاه عدالت کیفری و حاکمیت سیاسی بر حفظ خود از گزند چنین افرادی و امنیت دیگر شهروندان باید به نظر نگارنده با رویکرد کیفر محور صرف اشد مجازات را برای مشارالیه بکار ببرد.

۹. بهره‌برداری‌های سیاسی و رسانه‌ای در جرائم علیه امنیت عمومی

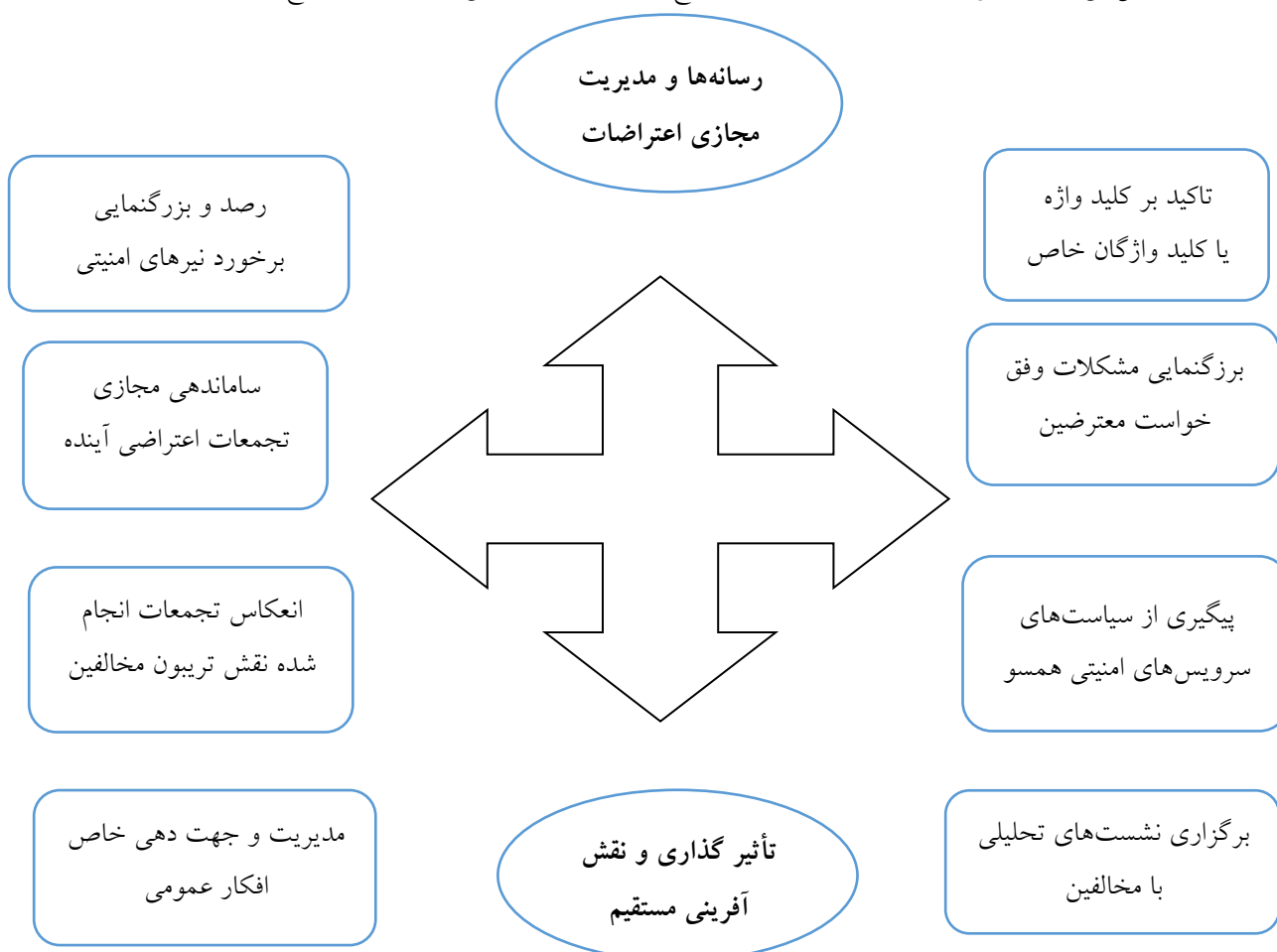
امروزه در بحران‌های اجتماعی نقش رسانه‌های اجتماعی غیرقابل‌انکار است به‌طوری‌که هدف‌های هریک از رسانه در انعکاس اغتشاشات و جرائم علیه امنیت اگر بخواهیم مورد واشکافی قرار دهیم، گردش شفاف اطلاعات و اطلاع‌رسانی برای افکار عمومی بدون هرگونه جهت‌گیری یکی از اهداف اصلی رسانه‌ها اعلام می‌شود در درجه‌های آخر قرار می‌گیرد. اکثر رسانه متأثر از منابع اقتصادی که ارزاق می‌کنند جهت‌گیری‌های همسو سیاسی و امنیتی پشتیبان را غیرمستقیم تبلیغ می‌کنند به ادبیات دیگر جهت‌دهی برنامه‌ریزی شده به افکار عمومی در سرلوحه اهداف نانوشته این رسانه‌ها قرار دارد. اما اکثر این رسانه‌ها در عمل مدعی بی‌طرفی و پیروی از جریان آزاد و شفاف اطلاعات هستند که در عمل باید گفت: صرفاً یک ادعای قشنگ دمکراتیک است. امروزه با گسترش فناوری‌های نوین ارتباطی؛ فضای مجازی به ابزاری بدل شده که از خلال به اشتراک‌گذاری انواع فراورده‌ها، گسترش ارتباطات و... به راه‌اندازی انواع جنبش‌ها، تظاهرات، بحران‌ها و اغتشاشات کمک کرده است. (عبدالرحمانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۹۵). اینجاست که رسانه‌های جبهه مقابل نقش خط آتش دولت‌های همسو علیه امنیت ملی یک کشور محسوب می‌شود؛ اینکه دشمن دشمنی می‌کند، یا افکار عمومی را فریب می‌دهد و گمراه می‌کند یا از راهبردهای بحران‌زایی و بحران‌افزایی و تاکتیک‌های دروغ، تحریف و شایعه و سایر تاکتیک‌ها استفاده می‌کند، غیرطبیعی و عجیب نیست، چراکه ذات دشمن، دشمنی کردن و استفاده از هر ابزار و روش برای رسیدن به اهداف خودش است. اما عجیب و غیرطبیعی رسانه‌های داخلی است تکرار اشتباهات گذشته به‌ویژه در حوزه رسانه و افکار عمومی و پیش‌بینی نکردن رفتار رسانه‌های رقیب و غیرمستول است که ضرورت دارد در فرصت و شرایط مناسب عملکرد رسانه‌ها و مسئولان داخلی که باعث اثرگذاری دروغ‌های دشمن بر افکار عمومی^{۱۸} شده است،^{۱۹} بررسی و تحلیل شود. اگرچه بر اساس اصول مدیریت بحران به‌ویژه در بحران‌های انسانی و بحران‌های

^{۱۷}. نگاه کنید به حاجی ده آبادی و دیگران.

^{۱۸}. Public Opinion.

^{۱۹}. دروغ تأثیرات مخرب بسیار زیاد و گسترده‌ای بر اجتماع، اقتصاد، فرهنگ، روح و روان همه مردم دارد. هیچ حوزه‌ای از حوزه‌های اجتماعی، فردی، روحی و روانی و حتی جسمی افراد از آسیب‌های دروغ در امان نیستند، اما موضوع شما مربوط به تأثیر دروغ بر افکار عمومی است. هدف اصلی دروغ فریب و فراهم کردن شرایط درک ناقص و خلاف واقع در مخاطبان است. دروغ یعنی هر رفتار، گفتار و عملی که باعث شود که مخاطبان، فهم و درک نادرست، وارونه، تحریف شده، یک بُعدی و غلط از یک موضوع و رویداد دریافت کنند. اگر این تعریف از دروغ را بپذیریم، دروغ به مفهوم گفتن و نوشتن خلاف واقع رویدادها به صورت مستقیم نیست؛ بلکه هر اقدام، روش، تاکتیک و راهبردی که باعث می‌شود که مخاطب اطلاعات درست و واقعیت‌ها را متوجه نشود و یا خلاف آن واقعیت‌ها را فهم کند، دروغ و موجب گمراهی است. با این تعریف «بمباران اطلاعات» را می‌توان دروغ تلقی

ملی انتقاد از افراد حقیقی و حقوقی رسانه‌ای و غیر رسانه‌ای که حین بحران مشغول انجام وظیفه هستند، پسندیده نیست و کم‌کاری‌ها و سوء مدیریت‌ها را باید بعد از بحران و در شرایط عادی مطرح و مطالبه کرد، اما بی‌تردید رسانه‌های داخلی و مسئولان با تأخیر در اطلاع‌رسانی و پیش‌بینی نکردن حساسیت‌های مردم و عملکرد رسانه‌های رقیب و دشمن عملاً ناخواسته باعث تشدید و شعله‌ورتر شدن اعتراضات و بروز اغتشاشات و بازی ناخواسته در زمین دشمن شده‌اند. پس اصل هوشیاری در بحران‌ها و جرائم علیه امنیت ملی در هر کشوری چه در بین نخبگان و چه در بین افکار عمومی اگر به‌درستی مدیریت نشود می‌تواند در بلندمدت دامنه اغتشاشات را گسترده‌تر کند. در نمودار ذیل می‌توان به نقش رسانه‌ها در مدیریت بحران به نفع جریان همسوی سیاسی مشاهده نمود. (منبع: نگارنده)



نتیجه‌گیری

شبکه‌های اجتماعی امروزه در عصر جهانی‌شدن به‌مثابه یک شمشیر دو لبه عمل می‌کنند همانطوریکه که می‌تواند به‌عنوان فرصتی برای شناخت کمبودها و شنیدن و پایش خواست عمومی مطالبات یک جامعه باشد و فرصتی را در اختیار مسئولین برای اصلاح امورات باشد، نقطه مقابل آن نیز صادق است می‌تواند به محملی برای بسیج عمومی توده‌های اجتماعی تبدیل گردد که در نوع خود منجر به یکسری ناامنی‌ها در جامعه شود. هرچند که صاحبان اصلی این شبکه‌ها در راستای همسو بانظم تعریف‌شده جهانی سعی در اعمال سیاست‌های خاص خود را دارند در صورتی‌که برخی از بازیگران غیرهمسو وجود داشته باشند، سیاست‌ها طوری مدیریت می‌گردد که هزینه‌های امنیتی

کرد. یعنی با بمباران اطلاعات که یکی از تاکتیک‌های مهم پوشش خبری است، واقعیت در دل اطلاعات انبوه و جزئی گم می‌شود و مخاطبان پس می‌زنند و نمی‌توانند با انبوهی از اطلاعات و اخبار ریز و درشت به خبر واقعی و درست پی ببرند. نباید در مورد دروغ تعریف سستی آن را مد نظر قرار داد. امروزه ممکن است رسانه‌ها خیلی مستقیم نگویند که شب، روز است یا روز، شب است، اما شرایط را به گونه‌ای فراهم می‌کنند که مخاطب خلاف آن واقعیت را استنباط کند. اگر این تعریف از دروغ را بپذیریم، تاثیراتی که این روزها با تاکتیک‌های مختلف واقعیت‌ها به مردم داده نمی‌شود، باعث گمراهی و وارونگی افکار عمومی می‌شود. <http://fna.ir/> rujlf

و سیاسی برای آن بازیگر به دنبال داشته باشد. که همین امر منجر به بروز و ظهور بحران‌های متعددی در جامعه می‌گردد. وقتی جامعه را به‌عنوان یک پیکره واحد بنگریم افراد را به‌عنوان اجزای این سیستم کل فرض نماییم؛ قطعاً این سیستم در مقابل حوادث و مخاطرات و بلاهای طبیعی و غیرطبیعی تا حدی می‌تواند تحمل کند و به فعالیت خود ادامه دهد اگر بیش از آستانه تعریف‌شده برای سیستم به آن فشار بیاریم، به نقطه جوش و انفجار اجتماعی خواهد رسید که در این فرآیند علل و متغیرهای فراوانی در آن دخیل‌اند. نوعاً فشارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... می‌تواند به‌عنوان بزرگ‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر پایین آمدن آستانه تحمل اجتماعی در جامعه دانست. اینجاست که می‌طلبید حاکمیت به خواسته‌های مردم احترام بگذارد. نظر به اینکه با توجه به روند جهانی شدن و گسترش شبکه‌های اجتماعی، نتیجتاً تبادل اطلاعات امروزه مسائل مالی بیشترین نقش را در بالا بردن یا پایین آوردن سطح آستانه تحمل اجتماعی بازی می‌کند چرا که زندگی مدرن بر اساس مادیات و رفاهیات بنا شده است اگر افراد یک جامعه کمتر از سطح آن باشند نوعاً تأثیر مستقیمی بر آستانه تحمل آن‌ها خواهد داشت، متغیر بعدی نوع حکمرانی است که تأثیرگذار در آستانه تحمل اجتماعی و سیاسی است اگر مردم یک کشور به‌عنوان دولت ملت به حاکمیت نظام سیاسی اعتماد داشته باشند می‌تواند حتی در برخی از کمبودها از آن چشم‌پوشی کند ولی اگر این اعتماد عمومی سلب شود این آستانه تحمل اجتماعی و سیاسی به مرحله "بهبان‌گیری سیاسی و اجتماعی" ورود می‌کند با هر اتفاقی در جامعه، اجتماع واکنش نشان می‌دهد، علیه حاکمیت سیاسی می‌شود اینجاست که بروز و ظهور هر نوع جرمی علیه امنیت ملی و داخلی امری متحمل و در آن وضعیت طبیعی است. از نظر نباید دور داشت که عوامل بحران‌زا در کشورهای جهان سوم بخصوص همانند طرد نخبگان، غلبه شعار بر عمل، یک‌جانبه‌گرایی حاکمیت و امثالهم از عوامل مؤثر بر تشدید بحران‌هاست. در چنین اتفاقات و بحران‌هایی در جرائم علیه امنیت عمومی از منظر آموزه‌های روان‌شناسی جنایی و اصول مسلم عمومی جزایی باید بین مجرمین احساسی و اعتراضی حاکمیت باید تفکیک قائل شود اگر برخورد یک‌جور باشد عملاً ضمن هرز رفتن سرمایه‌های انسانی جامعه عملاً نقش اهمال‌کاری‌های محرز و مسلم مسئولین مربوطه ذیل چنین برخورد کیفری غیر عقلایی پنهان می‌شود. رسانه‌های اجتماعی و صوتی و تصویری عملاً در چنین اقداماتی اهداف خود را دنبال می‌کنند هرچند در عمل خود را بی‌طرف و حامی مردم نشان می‌دهند ولی این امر یک خیال خام واهی است. روی دیگر سکه در چنین جرائمی بسترها و عللی است که به عملکرد مسئولین برمی‌گردد که نقش مستقیم و غیرقابل‌انکار در به وجود آمدن وضع موجود داشته‌اند. بدون تردید امروزه یک سری از مشکلاتی که در جامعه شاهد آن می‌باشیم و گریبان مردم گرفته است به چند عامل بستگی دارد که عامل سوء مدیریت می‌تواند نقش بسیار کلیدی و راهبردی در به وجود آمدن وضع موجود داشته باشد. مدیرانی که بدون داشتن تخصص و برنامه‌ریزی‌های لازم مناصب مختلف حساس را در دست می‌گیرند که نگاه تصمیماتی می‌گیرند که هزینه‌ها و آثار زیان‌بار آن مستقیماً سال‌ها به مردم برمی‌گردد، در زندگی مردم تأثیر مستقیم دارد. با نگاهی به مدل حکومت در نظام اسلامی و حتی مدل‌های جدیدی که به توسعه برمی‌گردد همانند حکمرانی خوب، برخی از مدیریت‌های حاکم با هیچ یک از این ویژگی‌های مدل اسلامی و غربی خوانش ندارد. برای این‌که چنین افرادی بعد از دوران مسئولیت کنونی خود پاسخگوی عملکردشان در هر سطحی باشند. (موسوی فرد و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۰) امروزه نظر به گسترش و سرعت تحولات که شاهد آن هستیم بدین ضرورت می‌رسیم که عقل حکمرانی مدرن ما را بدین جهت سوق می‌دهد که بتوانیم از هر موقعیتی به نفع خود بهره‌برداری کنیم حتی اگر آن موقعیت به ضرر ما بود باید آنرا به فرصت طلایی برای خود تبدیل کنیم که اگر چنین تحولاتی رخ داد قطعاً نشانگر هوشمندی و به روز بودن حاکمیت و حکمرانی در تمامی ابعاد آن است، که امروزه فضای مجازی دقیقاً مبتلا به همین مسئله است نباید حکمرانی آنرا به عنوان چالشی بنگرد که همیشه در پی درمان و پیشگیری از اتفاقات آن برآید و منتظر باشد فضای مجازی بر میدان تأثیر گذار باشد. حکمرانی مدرن چنین عقب ماندگی از فناوری برخوردار با آنرا به عنوان امر چالشی نمی‌پذیرید بلکه این نوع نوین از حکمرانی ناخواسته به حاکم این مسئله را تلقین می‌کند که با قانونگذاری و سیاست‌گذاری صحیح در تمامی ابعاد این چالش را به فرصتی طلایی برای خود تبدیل کند. پس حکمرانی نباید نگاه صرف کیفر محور چالشی به مقوله اتفاقات و تحولات فضای مجازی داشته باشد چونکه سرنوشت این نوع از حکمرانی قطعاً در آتی محکوم به فناست. حکمرانان و حاکمیت‌ها راهی جز هماهنگ و به روز شدن با تحولات فضای مجازی که بر میدان تأثیر می‌گذارد ندارند. علی‌ایحال پیشنهادات تحقیقاتی را به‌صورت مشخص چنین می‌توان بیان نمود:

- از طریق ظرفیت‌های آکادمیک و مکانیسم شورای عالی انقلاب فرهنگی در مواجهه با چنین مسائلی می‌بایست؛ مدیریت فرهنگی شبکه‌های اجتماعی از راه‌های غیر فیلترینگ از طریق محتوا سازی فرهنگی و برنامه‌های اقناعی مورد نظر جوانان با تأکید بر مطالبات و علاقت نسل جوان در دستور کار قرار گیرد؛

- از منظر حکمرانی حذف یا ادغام نهادهای ناکارآمد و موازی کار فرهنگی با رویکرد گسترش فرهنگ مدیریت اقتاعی در برخورد با مطالبات اجتماعی در حکمرانی سیاسی و گذر از برخورد صرف انتظامی و کیفر مدار یکی دیگر از پیشنهادات مقاله حاضر است؛
- با تاکید بر توجه مقالات عالیتربه سیاسی به عنوان فرهنگ سازی در اصلاح حکمرانی مطلوب؛ گسترش فرهنگ پاسخگویی مسئولین کنونی و قبلی در اقتاع و مدیریت افکار عمومی و تبدیل تهدید شبکه‌های اجتماعی به فرصت پاسخ‌گویی و اغنا گیری بجای عدم توجه به مطالبات عمومی؛
- ایجاد سازمانی تخصصی جهت شناسایی و رصد دغدغه‌های اجتماعی مطروحه در شبکه‌های اجتماعی و مدیریت صحیح آن است.

منابع

۱. حاجی ده آبادی، محمد علی، شمس ناتری، محمد ابراهیم، گل خندان، سمیرا (۱۳۹۵). مطالعه جرم شناختی ساختار روانی مرتکبین جرائم علیه بشریت. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۵ (۱۶).
۲. رفیعی حسن، مدنی قهفرخی سعید (۱۳۸۴). واکنش‌های غیرسیاسی نسبت به بحران‌های اجتماعی: (بنیادهای یک فرضیه). فصلنامه رفاه اجتماعی، ۴ (۱۶).
۳. زرگری نژاد، نسیم، رنجبریان، امیرحسین (۱۳۹۵). چیستی و چگونگی اعمال حق تجمع مسالمت‌آمیز: تحلیلی بر دستاورد گزارشگر ویژه ملل متحد. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۴۶ (۲).
۴. عبدالرحمانی، رضا، حسین پور، جعفر، جباری، میثم (۱۴۰۰). بررسی رابطه کاربری پیام‌های فضای مجازی با گرایش به اغتشاشات. فصلنامه امنیت ملی، ۱۱ (۴۰).
۵. قانندی، محمدرضا (۱۳۸۲). مؤلفه‌های نظری بحران. فصلنامه علمی راهبرد، ۱۱ (۳)، پیاپی (۲۹).
۶. موسوی فرد، سیدمحمدرضا (۱۴۰۰). نگاهی نقادانه به ضرورت وجوبی تعهد یا تخصص از منظر جرم شناسی اسلامی و جامعه شناسی جنایی؛ مجله نخبگان علوم و مهندسی، فروردین، شماره بیست و هشتم.
۷. موسوی فرد، سیدمحمدرضا، دودانگه، علیرضا (۱۴۰۰). جستاری روان‌شناختی با تأثیرات جامعه‌شناختی بر رفتارشناسی رهبران دیکتاتور سیاسی با تأکید بر آموزه‌های علوم جنایی. فصلنامه علمی سیاست پژوهی جهان اسلام، ۸ (۲۲).
۸. موسوی فرد، سیدمحمدرضا، لطفی، حیدر، شمسی زاد، زهرا (۱۴۰۱). رویکردی سیاسی در تفسیر هرمنوتیکی جرم سیاسی در قوانین موضوعه با تأکید بر رفتار سیاسی حاکمیت. جامعه شناسی سیاسی ایران، ۵ (۸).
۹. موسوی فرد، سیدمحمدرضا، نوروزیان، حمیدرضا، و دیگران (۱۴۰۱). امکان‌سنجی تحقق ایده جرم انگاری (جرم مسئولیت مدنی مدیران) از تئوری تا عمل بر اساس رویکردهای مدل مسئولیت کیفری قانون اقدام راهبردی لغو تحریم‌ها. فصلنامه تمدن حقوقی، ۵ (۱۲).

10. Andrews, D. A.; Bonta, James (2010). The Psychology of Criminal Conduct. Routledge. ISBN 9781437778984. Original content accessible at: <https://books.google.com/books?id=5MsRl66hAdAC&q=Criminal+Psychology&pg=PP2#v=snippet&q=Criminal%20Psychology&f=false>
11. Beck, Ulrich (2016-04-18). The metamorphosis of the world. Cambridge. ISBN 9780745690216. OCLC 921994898.
12. Caves, R. W. (2004). Encyclopedia of the City. Routledge. ISBN 9780415252256.
13. Chifflet, Pascale (2015). "Questioning the validity of criminal profiling: an evidence-based approach". Australian & New Zealand Journal of Criminology. 48 (2):. doi:10.1177/0004865814530732. ISSN 0004-8658. S2CID 145585868.
14. Daniel L. Schofield, S.J.D. (November 1994). "Controlling Public Protest: First Amendment Implications". in the FBI's Law Enforcement Bulletin. Accessible: <https://www.thefreelibrary.com/Controlling+public+protest%3a+First+Amendment+implications.-a016473804>
15. Evi Velthuis, Maykel Verkuyten & Anouk Smeekes (2021). The Different Faces of Social Tolerance: Conceptualizing and Measuring Respect and Coexistence Tolerance, Social Indicators

Research journal (An International and Interdisciplinary Journal for Quality-of-Life Measurement)
doi: 10.1007/s11205-021-02724-5.

16. Fox, Bryanna; Farrington, David P. (2018). "What have we learned from offender profiling? A systematic review and meta-analysis of 40 years of research". *Psychological Bulletin*. 144 (12): doi:10.1037/bul0000170. ISSN 1939-1455.
17. Frank Crowley & Edel Walsh (2021) 'Tolerance, social capital, and life satisfaction: a multilevel model from transition countries in the European Union' REVIEW OF SOCIAL ECONOMY, <https://doi.org/10.1080/00346764.2021.1957994>
18. Frank Moulaert, Erik Swyngedouw and Arantxa Rodriguez (2003). *The Globalized City: Economic Restructuring and Social Polarization in European Cities*. Oxford University Press, ISBN 978-0-19-926040-9
19. Gambetta, D. (1996). *The Sicilian Mafia: the business of private protection*. Harvard University Press. ISBN 9780674807426
20. H. Raghav Rao & Onook Oh, Manish Agrawal (2013) 'Community Intelligence and Social Media Services: A Rumor Theoretic Analysis of Tweets During Social Crises' *MIS Quarterly*, Vol. 37, No. 2 published: (June 2013) availability: <https://www.jstor.org/stable/43825916>
21. Iddo Tavory & Gary Alan Fine (2020) 'Disruption and the theory of the interaction order' *Theory and Society*, volume 49, availability: <https://doi.org/10.1007/s11186-020-09384-3>
22. Knox, Paul; Pinch, Steven (2006). *Urban Social Geography: An Introduction*. Harlow, England: Pearson Prentice Hall. ISBN 978-0-13-124944-8.
23. Larson, Jennifer M. (2021). "Networks of Conflict and Cooperation". *Annual Review of Political Science*. 24 (1):. doi:10.1146/annurev-polisci-041719-102523.
24. Lynch, Marc (2015). "How the Media Trashed the Transitions". *Journal of Democracy*. 26 (4):. doi:10.1353/jod.2015.0070. S2CID 145252998
25. Moulaert, Frank; Rodriguez, Arantxa; Swyngedouw, Erik, eds. (2003). *The Globalized City: Economic Restructuring and Social Polarization in European Cities*. Oxford: Oxford University Press. ISBN 9780191555527.
26. R. J. Holton (1987) 'The Idea of Crisis in Modern Society' *The British Journal of Sociology*, Vol. 38, No. 4 history published: (Dec, 1987), availability: <https://www.jstor.org/stable/590914>
27. Ribeiro, Rita Alexandra Brilha; Soeiro, Cristina Branca Bento de Matos (January 2021). "Analysing criminal profiling validity: Underlying problems and future directions". *International Journal of Law and Psychiatry*. 101670. doi:10.1016/j.ijlp.2020.101670. ISSN 0160-2527
28. Roberts, Adam (2009). Ash, Timothy Garton (ed.). *Civil Resistance and Power Politics: The Experience of Non-violent Action from Gandhi to the Present*. Oxford University Press. ISBN 978-0-19-955201-6.
29. Samantray, Abhishek; Pin, Paolo (2019-10-29). "Credibility of climate change denial in social media". *Palgrave Communications*. 5 (1): doi: 10.1057/s41599-019-0344-4. ISSN 2055-1045.
30. Shvalb, Nir, ed. (2022). *Our western Spring: The Battle Between Technology and Democracy, Moment of Truth* Kindle Edition https://www.amazon.com/-/he/gp/product/B0B92NB3Y8/ref=dbs_a_def_rwt_hsch_vapi_tkin_pl_i0
31. Tokita, Christopher K.; Guess, Andrew M.; Tarnita, Corina E. (2021). "Polarized information ecosystems can reorganize social networks via information cascades". *Proceedings of the National Academy of Sciences*. 118 (50): e2102147118. doi:10.1073/pnas.2102147118. ISSN 0027-8424. PMC 8685718. PMID 34876511.
32. Vec, Milos (2007). "[The mind on the stage of justice: the formation of criminal psychology in the 19th century and its interdisciplinary research]". *Berichte Zur Wissenschaftsgeschichte*. 30 (3): 235–254. doi:10.1002/bewi.200701101. ISSN 0170-6233. PMID 18173066.
33. Webster, James G. (2011). "The Duality of Media: A Structural Theory of Public Attention". *Communication Theory*. 21 (1): doi:10.1111/j.1468-2885.2010.01375.x. ISSN 1468-2885.
34. Webster, James G.; Ksiazek, Thomas B. (2012). "The Dynamics of Audience Fragmentation: Public Attention in an Age of Digital Media". *Journal of Communication*. 62 (1): doi:10.1111/j.1460-2466.2011.01616.x. ISSN 1460-2466.